

چرا دیدن عیسی مهم است؟

مکاشفه یوحنا ۱، ۹ - ۱۸

من یوحنا، برادر شما، که در اتحاد با عیسی در رنج و در پادشاهی و در بردباری شریک شما هستم، به خاطر موعظه کلام خدا و شهادت به عیسی در جزیره‌ای به نام پاتموس مقیم بودم 10. آن روز، روز خداوند بود و روح القدس مرا فراگرفت، در آن حال، از پشت سر خود صدای بلندی مثل صدای شیپور شنیدم 11 که به من گفت: «آنچه را که می‌بینی در کتابی بنویس و به این هفت کلیسا، یعنی کلیساهای: افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، سارد، فیلادلفیا، و لائودیکیه بفرست.» 12 برگشتم تا ببینم کیست که با من سخن می‌گوید و وقتی برگشتم، هفت چراغپایه زرین دیدم 13. در میان چراغپایه‌ها کسی شبیه انسان بود که ردای بلندی بر تن داشت و زره زرینی به دور سینه‌اش بود. 14 موهای او مثل پشم یا برف سفید بود و چشمانش مثل آتش می‌درخشید 15. پاهایش مثل برنزی که در کوره گداخته و سپس شفاف شده باشد، درخشان بود و صدایش مانند صدای آبلشار 16. او در دست



راست خود، هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری تیز و دو دم بیرون می‌آمد و چهره‌اش مانند خورشید نیمروز می‌درخشید 17. وقتی او را دیدم مثل مرده پیش پای او افتادم، اما او دست راست خود را بر من گذاشت و گفت: «نترس، من اول و آخر هستم 18. من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیده‌های مرگ و جهان مردگان را در دست دارم.

یوحنا یک زندانی در جزیره پاتموس بود. با این حال، در زنجیرهای خود و در تبعید، عیسی را می‌دید. آنچه که تاکنون هیچ آدمی آن را ندیده است. او رستاخیز عیسی را در جلاش می‌دید! او، چقدر دوست دارم نگاه یوحنا را داشته باشم! نه تنها این گونه، بلکه این را آرزو دارم که خدا را در زندگی خودم و مردم واضح و آشکار ببینم! من آرزو دارم که از طریق خدا نیروی بیشتری بگیرم تا زندگی کنونی خودم را تغییر بدهم! من آرزو می‌کنم که در این دنیای تکه پاره بتوانم خدا را بیشتر حس کنم. همین طور دوست دارم وجود خدا در کلیسا و در زندگی ام جاری باشد. جایی که من اسیر شک و تردید هستم و یا جایی که زندگی من به ته خطر رسیده است. چقدر زیبا می‌شود که اگر خدا در نزد من باشد حتی در زمان بیماری و یا زمانی که مرگ مرا می‌ترساند! آن موقع دوست دارم که خدا دست من را بگیرد و بگوید که همه چیز خوب می‌شود. ولی من در اینجا این خدای قادر مطلق را نمی‌توانم ببینم و حس بکنم. او همه چیز این هستی است. ولی من نمی‌توانم همه‌ی این نیروها را از او دریافت کنم زیرا من خودم را از او جدا می‌بینم. او همیشه وجود داشته است ولی زندگی من از زمان تولد تا مرگ خلاصه شده است. خدا می‌تواند از هیچ چیزی را بیافریند. و هر راه حلی را در این جهان در خود دارد. در حالی که ما انسان‌ها در هر مشکلی بدون راه حل باقی می‌مانیم و فقط به خودمان می‌نگریم. زیرا ما افریده‌ها را هر روز از بین می‌بریم و آنها را به نیستی می‌کشانیم. ما انسانها در اینجا زندانی هستیم و هیچ چیزی نمی‌دانیم. شاعر فارسی مولانا رومی به این معنا نوشت

روزها فکر من این است و همه شب سخنم  
که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود  
به کجا می‌روم آخر تنمایی وطنم

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک  
چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

خدا نمی‌خواهد که ما در غافل بمانیم. خدایی که از اول بوده و در حال و آینده وجود خواهد داشت کلیسای خودش را بنا نهاد. او توسط عیسی و با مرگ و رستاخیز کردن او بزرگترین دشمن ما را از بین برد. و او به شاگردانش نیروی روح القدس را هدیه می‌دهد به طوری که آنها با تمام قدرت و به همه‌ی زبان‌ها انجیل را به همه انسان‌ها ابلاغ دارند. ولی

من در کلیسای خودم فقط ضعف ها را می بینم . ما در شک و تردیدهای خودمان قرار گرفته ایم زیرا نتوانسته ایم جوانان خودمان را به این ایمان مشتاق کنیم. بنابراین سکوتی در آنجا جاری می شود و دیگر سخنی از عیسی به میان نمی آید. قدرت و نبود قدرت . ما از این سوالات ناامید هستیم. یوحنا ز ندانی، در جزیره ی پاتوس نیز ناامید بوده است. دلایل نا امید کننده ی بسیاری برایش وجود داشت، که او را از کلیسا جدا می کرد. و حتی در آن زمان جامعه ی مسیحی به پایان می رسید ، چون تحت آزار و شکنجه بودند. و در این ناامیدی است ، که عیسی رستاخیز کننده، به یوحنا ظاهر می شود. به نظر می رسد دو قسمت بسیار مهم هستند. یکی دیدگاه عیسی است. با این عنوان که عیسی کیست؟ نگاه دوم نمای کلیسا است. کلیسا چه کسی یا چه چیزی است؟ این دو سوال امروزه هنوز هم حائز اهمیت هستند! عیسی کیست؟ و کلیسا به چه معنی می باشد؟ بیایید نگاه یوحنا را دنبال کنیم و از مسیح شگفت زده شویم. عیسی کیست؟ عیسی چگونه در نظر می آید؟ بیشتر مردم این تصور از مسیح را دارند، که مسیح به عنوان بازیگر بسیاری از فیلم های عیسی به نظر می رسد. برخی از هنرمندان سعی کرده اند عیسی را پر از شکوه خدا و شگفت انگیز نقاشی کنند. آنچه عیسی به نظر می رسد، نمی توانیم این را بگوییم یا تصور می کنیم . اما آنچه متوجه می شویم این است که دید عیسی مسیح چنان تأثیر چشمگیری در یوحنا گذاشت که او بیهوش بر روی زمین انداخت . دید عیسی بیشتر از آن چیزی بود که او می توانست آن را تحمل کند. چه چیزی یوحنا را آنقدر تکان می داد؟ احتمال زیاد این حقیقت وجود داشت، که عیسی هزار برابر بیشتر از تصور ماست. دومین ، واقعیت این که این عیسی واقعا در آنجا وجود دارد! اکثر مردم وانمود می کنند که عیسی در حقیقت در گذشته است. برای یک شخص مرحوم خاطرات خوبی دارند. تنها چیزی که باقی مانده است الگوی خوبی است که می توانیم از آن پیروی کنیم آنچه باقی مانده است حداکثر یک فلسفه یا یک دین جدید است که باید از آن پیروی کنیم. عیسی بیشتر از آن است! عیسی مسیح با چشمانی روشن در میان ما حاضر است و کل جهان را با دقت می بیند. افراد زیادی هستند که کارهای خوبی را در زندگی خود انجام داده اند. بسیار ی از بنیانگذاران دین در این دنیا وجود داشتند. اما همه ی این افراد نمی توانند امید فراتر از مرگ داشته باشند. عیسی بیش از آنها است. او نجات دهنده ی ما است! رستاخیز او و هم و خیال نیست بلکه یک واقعیت است و این همان نگاهی بیش از ظرفیتی بود ، که یوحنا نمی توانست آن را تحمل بکند. او مثل مردگان به زمین می افتد. و با این حال این نگاه پروردگار زنده نیز دلگرم کننده است. عیسی به یوحنا شجاعت می بخشد. "نترس! حتی اگر تمام دنیا مواج باشد و ناامیدی زیادی وجود داشته باشد... من اول و آخر هستم . من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای زندگی و مرگ را در دست دارم." این دیدگاه از عیسی مسیح منظوری است که به ما اجازه می دهد کلیسایش و اجازه دهیم کلیسا بمائیم مردگان را در دست دارم. امروز همراه ما هنوز در کلیسا ناامیدی زیادی وجود دارد. شاید برخی از افراد در زمان یوحنا نیز چنین چیزی را تصور کرده اند. ممکن آنها فکر کرده باشند: "مسیح در گذشته و دوباره برخواست. حالا که او قبل از چشمان ما به بهشت رفته بود، قطعاً رفته است. این بدان معنی است که مسئله اصلی اکنون این است که ما مسیحیان باید هر کاری را انجام دهیم که مسیح دیگر نتواند انجام دهد ، زیرا او در آنجا نیست." نگاه یوحنا دلگرم بخش است زیرا به ما نشان می دهد که عیسی همیشه در آنجا است. عدد ۷ که یوحنا در رابطه با کلیسا می بیند به معنای کامل است .. کلیسا فقط به این دلیل که بدن مسیح کامل است هم کامل است. با همه ضعف هایی که در کلیسا وجود دارد. و با وجود همه ناامیدی ها ، می توانیم بدانیم که کلیسا خود بدن مسیح است. بنابراین کلیسا در اصل با پروردگار رستاخیز ، که از ابد تا ابد زندگی می کند ، متصل است! سرچشمه همه چیزهایی که هستیم از خود خداوند عیسی مسیح حاصل شده است! او نور جهان است! هنگامی که ما مسیحیان از این مسیح فاصله می گیریم ، از کسی که هستیم نیز فاصله می گیریم. این دوباره و دوباره در کلیسا نشان داده شده است که مردم سعی کرده اند اعمال خود را به جای مسیح قرار دهند. یا هم به جای این مسیح برنامه های سیاسی یا اجتماعی داشتند. نگاه یوحنا به عیسی می افتد. ما همچنین باید نگاهش را دنبال کنیم .

فقط با این روش کلیسا خواهیم بود. در بسیاری از کشورهای جهان آزار و شکنجه مسیحیان وجود دارد. چنین آزار و اذیت مسیحیان در آلمان وجود ندارد ، همانطور که در ایران ، افغانستان ، چین و کره شمالی وجود دارد. با این حال مشکل شیطن اینجا است. شاید خیلی بیشتر از طریق محرکهای ظریف و از طریق دیوانگی مصرفی. در سراسر جهان ، شیطان می خواهد ما را با قدرت یا با تحریک از این مسیح دور می کند. لازم نیست کاری بیشتر از این انجام دهیم: ببینید ما از کجا آمده ایم ... از مسیح! ... و ببینید کجا می رویم ... به سمت مسیح! آمین